

## اوضاع سياسي و اقتصادي آناتولي در ايام شاه عباس فيروز منصوري

منبع: <http://iichs.org>

براي مطالعه اوضاع نظامي و سياسي دولت عثماني، و وضع اقتصادي و اجتماعي مردم آناتولي در زمان شاه عباس، در مقاله پرفسور آق داغ چنين نوشته شده است:

طولاني بودن جنگ‌هاي عثماني و اتریش، در سال ۱۵۹۶ حيات اجتماعي مردم آناتولي را فلج کرد. روستائيان از کشت و کار دست کشيدند و اين رویداد باعث قحطي در کشور شد. بحران‌هاي مالي و کمبود درآمد، صنعت و کشاورزي را به نابودي و نابساماني سوق داد.

نويسنده با ارائه آمار و ارقام، نرخ ارزاق عمومي، کاهش عيار آنچه، بالا رفتن قيمت‌ها، مقايسه دستمزد کارگران، افزايش عوارض و ماليات‌ها و ساير اوضاع اقتصادي را در چندین صفحه مورد بحث و بررسي قرار داده و مرقوم مي‌دارند: نقصان زراعت و کمبود ارزاق و بروز قحطي در کشور، روستائيان را بر آن مي‌داشت که يا از محل فرار کنند، يا براي امرار معاش، غارت و شرارت را پيشه گيرند و عصيان‌هاي جلالی و ناامني‌هاي محلي را پي‌ريزي نمايند. در جنوب شرقي آناتولي که اکثريت مردم به صورت عشائري زندگي مي‌کردند، روستاها بيشتتر در معرض خرابي قرار گرفته بود و اهالي فرار مي‌کردند. در سال ۱۰۰۷ هـ. ق، قراء و قصبات شهرهاي ماردین و ديار بکر و بيره‌جیک اکثراً خالي از سکنه بودند. در شمال، در ايالت سيواس همچنان وضع وحشتناک قحطي و ناامني برقرار بوده و روستائيان به شهرهاي مجاور و کوهستان‌ها متواري مي‌شدند.

به واسطه بستن جرایم و ماليات سنگين و عوارض متعدد محلي، مردم مجبور به ترک روستا شده به نقاط ديگر مهاجرت مي‌کردند. دهاتي را که ۸ سال و ۱۰ سال خالي مانده بود، به سفارش قضات، زمين‌هاي دهات مزبور را در مقابل مبلغی عشریه، بيست ساله به ايلات و عشایر مقاطعه مي‌دادند به اين اميد که آنها در اثر اسکان ويرانه‌ها را آبادان نمايند. بيگلريگي‌ها و نظاميان قلدر که زمينهاي مفت و مجاني را به نام تيمار يا به رشوت غصب و قبضه کرده بودند، راضي به واگذاري زمين به عشایر و ايلات و مردم روستا نبودند. به استانبول نامه‌هاي اعتراض مي‌فرستادند و از قطع درآمدهاي خود سخن مي‌راندند. زمامداران و زورمندان دهاتيان را اجير کرده و رعيت خود محسوب مي‌داشتند و بيشتتر به دام‌پروري‌هاي بزرگ مي‌پرداختند. زمينهاي قراء مرزي و مردم آن به وسيله: يني‌چري، قاضي، بيگلريگي، سپاهي، ارباب عرف و مباشرين آنها غارت مي‌شد.

مأمورين اجرايي و مباشرين واليان ايلات را «لوندها» و «سگبان‌ها»<sup>۱</sup> تشكيل مي‌دادند. آنان را نه براي خدمت به مردم، بلکه براي غارت و اعمال زور استخدام مي‌کردند. در حقيقت بيگلريگي‌ها و امراي محلي باعث و باني عصيان هاي جلالی بودند.

دولت به منظور اينکه از غارت و چپاول عشایر کرد و عرب در جنوب آناتولي جلوگیری نمايد، به رؤساي عشایر مقام و منصب اعطا مي‌کرد. والي ديار بکر قورد احمدپاشا به ميرمحمدبیک رئيس عشایر ميريملي سنجاق خابور را اعطا کرد تا بلکه عشایر مزبور قراء خالي را مسکون و معمور گردانند. ولي همین شخص بعد از یکسال با در دست داشتن حکومت خابور، با والي ديار بکر درافتاد و به دولت عاصي شد. اختلافات آنها دهات ديار بکر را بيشتتر به غارت و ویراني کشانيد و باعث فرار سکنه آن ناحیه گردید. همین جریان درباره عشایر «ميشکي» اتفاق افتاد. در اين کشمکش قدرت و تصاحب

حکومت، فقط رعایا ضرر می‌دیدند و از چپ و راست پا به فرار می‌گذاشتند. چه بسا عشایر همدیگر را غارت می‌کردند، دولت هم یکی را بر ضد دیگری تحریک می‌کرد بدین منظور که شاید با قدرت گرفتن یکی از آنان، امنیت در منطقه برقرار گردد.

اگر قارایزیچی و برادرش دلی‌حسن رؤسای مشهور جلالی هم از بین می‌رفتند، آنان که هوادار او بودند و دوروبرش را گرفته بودند هر یک به نفس خود قارایزیچی شده مردم را می‌چاپیدند و مجبور به فرار می‌کردند. در سال ۱۶۰۴ (۱۰۱۲-۱۳ هـ.) از قراحصار ۵۰۰ خانوار کوچ کردند. دربار چینلی قلدران و اشقیای جلالی و طایفه ترکمن تحت ریاست کافر مراد و «بنلی احمد»، با ۸۰۰ سوار خون‌ریز قرا و قصبات را غارت و مردم را لخت کردند. زنان و دختران را به اسارت گرفتند، سر دختران را تراشیدند و به کارهای پسرانه گماردند. افراد و اکراد کردعلی و کردحیدر، در ناحیه قرامان پس از یغما زنان و دختران را همراه خود می‌بردند.

قلدران بزرگ چماق که آنها را «آلتی بلوک» می‌گفتند<sup>۲</sup> برای جنگ با شاه‌عباس به ایران رفته بودند. بعد از شکست، در مراجعت به استانبول، دهات را غارت کردند و اغنام و احشام روستائیان را با خود بردند. (ربیع‌الاول ۱۰۱۴ هـ.) این اقدام چپاولگرانه آنان را در تاریخ «سپاه سورکونی» نام نهادند که یکی از مهم‌ترین علت و خاطره غم‌انگیز فرار فقرا و ضعفا از منطقه به شمار آمد. همین سپاهیان عثمانی زنان زیبا را ربوده با خود می‌بردند.

آدمهای بیکار و تهیدست نیز گاهی با زن و بچه‌شان به گروه جلالی می‌پیوستند و غارت انجام می‌دادند. اهالی شهرها برای رهایی از چپاول و مرگ «فدیه نجات» می‌پرداختند.

جلالی‌ها به هر شهر و روستا می‌رسیدند، پس از غارت اموال خانه‌ها، گاو و گوسفند را با خود برده در سایر جاها می‌فروختند. آغاچدان پیری با ۷۰۰ لوندوسکبان، قیصریه را محاصره نمود و آب قلعه و شهر را قطع کرد. گاهی اشقیای افراد خانواده‌ها را می‌کشند اموالشان را می‌بردند.

دولت مرکزی از عهده یاغیگران برنمی‌آمد و نمی‌توانست امنیت برقرار نماید. هیچ؛ به اشخاص ماجراجو و رؤسای جلالی، بیگ‌بریگی هم می‌داد. این اقدام ناشایست و نسنجیده دولت، اوضاع را بیشتر وخیم کرد.

برای کسان فرومایه و بی‌فرهنگ، بیکاران و بیزاران از کار و کشاورزی و روستانشینی، تهاجم و تجاوز و چپاول،

سرداری و سرکردگی عده‌ای از اشقیای، سرگرمی و حرفه حساب می‌شد. دهاتیان بیکار و لوندها دوروبر قلدری را

فراگرفته به چپاول و زورگویی پرداختند. چون مردم زورشان بدین قلدرها نمی‌رسید و دولت هم از عهده آنان برنمی‌آمد، آنان نامور می‌شدند.

قارایزیچی یکی از غلامان سرای اندرون بود. به امارت و والیگری رسید و سنجاق بیگی دریافت کرد. این بدعت و

حمایت از یاغی و چپاولگر، رسمی شد و دوام پیدا کرد. ینی‌چریان استانبول هم همین راه را در پیش گرفتند و در

شهرهای بزرگ برای خود محل و مقام به دست آورده و براقران و امثال خود برتری یافتند.

کسانی که از طریق سوابق و سلسله مراتب و طی مدارج نمی‌توانستند به مقامی برسند «روستائیان بیکار و ترکان

آناتولی را دور خود جمع کرده از طریق غارت به نان و نوا می‌رسیدند.»

پروفیسور آق‌داغ ضمن بحث از بی‌توجهی دولت به نتایج نوازش قلدران و مقام‌بخشی به یاغیگران، از عاشق‌های

نوازنده‌ای که در کوی و برزن سران جلالی را مدح نموده، تصنیف و ترانه درباره آنها می‌سرودند، سخن رانده و چنین

نتیجه می‌گیرند:

از زبان مردم قلدری و یاغیگری را ستودن، سران جلالی را در تصنیف و ترانه‌ها مدح گفتن، به نام آنها سرود و داستان

ساختن و به وسیله عاشق‌ها در دهات و قصبات با آهنگ حزین آنها را به گوش مردم رسانیدن، چنین نتیجه می‌داد که

جوانان روستائی با گردآوری چند لوند به چپاول و جلالی‌گری روی می‌آوردند تا از تمجید و تحسین‌های عاشق‌ها برخوردار شوند. سرگروه جلالی و یاغی نامور بودن، برای آنها نهایت آرزو به شمار می‌رفت.

در سال ۱۶۰۳ دلی‌حسن بیگلربیگی بوسنی شد. اعطای منصب و مقام در حقیقت عفو عمومی شورشیان جلالی به حساب آمد. نوح پاشا به عنوان اعتراض گفته بود: دادن مقام بیگلربیگی به دلی‌حسن، هفتاد دلی‌حسن دیگر را به وجود خواهد آورد. ذوالفقار پاشای جلالی حاکم قیصریه بود. قارابازچی بیگلربیگی اماسیه و چوروم را داشت. قلندر اوغلو محمد در آنکارا و جلالی‌های دیگر در سایر شهرها حکمرانی می‌کردند.

لوندها در مسافرت‌های خود به قراء و قصبات، به عنوان مأمور والی یا بیگلربیگی، وسیله مردم روستا پذیرائی می‌شدند. اکثر آنان سربازان مزدور و مجرد بودند، افراد متأهل نیز به واسطه دوری از خانواده حکم مجرد را داشتند. این اشخاص به زنان و ناموس روستائی‌ها تجاوز می‌کردند.

در سال ۱۶۰۳ وقتی که دلی‌فرهادپاشا با نیروهای نظامی عازم سفر ایران بود، ضمن عبور آنان از بورسا، مردم به سردار شکایت کردند که: بعضی از سربازان زنان را می‌برند. پاشا با قیافه حق به جانب پاسخ داده بود: «انتظار دارید مرا ببرند؟»<sup>۲</sup>

در مقابل این همه تهاجم و ستم همه‌جانبه، در حالی که بیشتر از غارت و ظلم جلالیان، عوارض و جرایم و مالیات‌های سنگین دولت انسانها را به وحشت انداخته و روستاها را ویرانه کرده بود، بهترین وسیله رهایی از انواع بلاها این بود که روستائیان بیکار و ناچار گروه‌های مسلح تشکیل داده یک قسمت از سرزمینهای مجاور را غارت نمایند، یا اینکه ترک ملک و مال نموده با اهل و عیال به نقاط امن فرار کنند.

فرار بزرگ و بی‌سابقه در سال ۱۶۰۳ (۱۰۱۱-۱۰۱۲ هـ. ق) آغاز شد. فرار مردم بی‌پناه و فلک‌زده روستاها به سه صورت زیر انجام می‌گرفت:

۱. با اخذ جواز از دولت، در جاهای مناسب قلعه‌های کوچک محصور به سور و خندق می‌ساختند و در آنجا اسکان و پناه می‌جستند.
۲. به دره‌ها و جنگل‌های دور از جاده می‌رفتند و در چادرها و یا بناهای موقت می‌زیستند.
۳. به ولایات دور، مخصوصاً به شهرهای مرزی شرق مهاجرت می‌کردند.

با این وصف، اوضاع به قدری وخیم بوده که ساختن قلعه نیز دردی را دوا نمی‌کرد. زیرا قلعه‌ای که امسال از طرف دولت برای اسکان رعایا بنا می‌گردید، دو سال دیگر همان قلعه مرکز یاغیان جلالی دیگر می‌شد و ساکنانش بر علیه حکومت قیام می‌کردند. دولت نمی‌دانست قلعه بسازد یا تخریب نماید.

خود خراب کردن قلعه یاغیان، بر عده ناراضیان می‌افزود. تنها جای امن برای مردم آناتولی، استان روم ایلی بود و شهرهای شرقی در جوار مرزهای ایران و ترکیه. بیگلربیگی ارزن‌الروم در سال ۱۶۰۲ به استانبول گزارش می‌کند که: «در اثر فرار مردم و ویران ماندن قراء و قصبات، درآمد استان تکافوی حقوق سربازان را نمی‌کند. رعایای مرعش، سیواس، و ارزن‌الروم جلای وطن کرده به شهرهای مرزی شرق کوچ کرده‌اند.»<sup>۴</sup>

#### نظریات کوچی‌بی

کوچی بی را محققان ترک، منتسکوی عثمانی، و رساله‌اش را برتر از کتاب: نهج‌السلوک فی سیاست‌الملوک ابونجیب سهروردی معرفی کرده‌اند. او سبب اختلال و اغتشاش اوضاع سیاسی دولت و علل بروز قیام‌های جلالی را در رساله خود رقم زده و در سال ۱۰۴۱ هـ. به سلطان مراد چهارم تسلیم کرده است. چون از کارهای شاه‌عباس هم

در این رساله به نیکی یاد کرده و به رخ فرمانروایان عثمانی کشیده است، برای بررسی تاریخ صفویه هم این رساله در خود اعتنا و اعتبار می‌باشد.

کوچی‌بی، در آغاز رساله آمار و ارکان و قوانین ینی‌چریان را مورد بحث قرار داده و می‌نویسد:

«طبق قوانین ینی‌چریان، افراد این طایفه از میان جوانان مسیحی ملل: آرنوود، بوسنا (بوشناق) بلغار، روم و ارمنی انتخاب می‌شدند و پس از اعزام به پادگان‌های ویژه، زبان ترکی یاد گرفته و با آئین اسلام پرورش می‌یافتند. از اهالی عثمانی و ملت‌های دیگر کسی را ینی‌چری استخدام نمی‌کردند. «تیمار» و «زعامت» نیز مطابق قانون به فرماندهان زبده و جنگاوران نظامی تفویض می‌شد. این افراد در قراء و قصابات مابین استانبول، بورسا و ادرنه در نهایت رفاه آموزش دیده و مقیم می‌شدند و در شهرها به کسی اذیت و آزار نمی‌رساندند، این رسم و مقررات تا سال ۹۹۲ جاری بوده و دوام داشت.

در سال ۹۹۲هـ. اوزدمیر اوغلو عثمان پاشا (فاتح شیروان و تبریز) ینی‌چریانی که خدماتشان مفید بود، مزد روزانه آنها را به ۹ آقچه ترفیع داد، و دسته‌های مزدور محلی (قول) استخدام نمود و بدین‌وسیله افراد اجنبی را وارد ارتش و مقامات نظامی کرد.

در سال ۱۰۰۳هـ. ق، قوجاسنان پاشا برای محافظت قلعه یانیک به نام «قول اوغلو» اشخاص متفرقه را به خدمت فراخواند و اسلحه به دستشان داد. با این بدعت نظم و نظام ارتش بهم خورد.<sup>۵</sup>

تا سال ۹۹۲هـ. منافع و مزایای تیمار و زعامت مخصوص عساکردین بود. از آن به بعد به دست اشکیا و اراذل افتاد، اراضی قراء و قصابات به تصرف افراد مسلح درآمد. مقامات را با رشوت به این و آن دادند. زمامداران و صاحبان قدرت ارباب سیف را خلع ید کرده املاک و اراضی را به اعوان و انصار خود بخش کردند. در شهرها بیگربگی‌ها برای حفظ نفوذ و املاک شخصی، از هر صنف و از هر ملتی سپاهیان محلی و مزدور بی‌شمار استخدام کرده آمارهای مفصل نوشتند و موجب آنها را اکثراً خود رؤسا از خزانه دریافت می‌کردند. ولی در موقع جنگ و ترتیب سفر، بیش از ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر عمده و عجزه مفلوک حاضر نمی‌شدند. بدین جهات هر قلدری صاحب قدرتی شد و فتنه و فساد کشور را فرا گرفت.

کوچی‌بی، در فصل دیگر رساله‌اش از قضات و شیخ‌الاسلام «مفتی وقت» بحث کرده و می‌نویسد: «تا سال ۱۰۰۳هـ. ق شیخ‌الاسلام مفتی شرع، از میان علما و دانشمندان بر حسب فضل و کمال، نطق و بیان و علم و ایمان انتخاب می‌شد. این اشخاص اعلم و اصلح قوانین شرع و عرف را با نهایت دقت و عدالت اجرا نموده و تا آخر عمر عزل نمی‌شدند. ولی در این تاریخ با عزل شیخ‌الاسلام صنع‌الله افندی وضع قضائی کشور دگرگون شد. قضات و فقهای جدید از ترس اینکه معزول نشوند جرأت حرف زدن نداشتند. به جای عالم جاهل نشست، فریبکاری و تزویر و تعدی رواج یافت، مفتی و قاضی لشکر نوکر حکومت و حاکم بودند، آنان عزت و حرمت شرع و علم و عرفان را از بین بردند. املاک اوقاف با رأی این‌گونه قضات بی‌ایمان به قلدران و زورمندان اختصاص یافت.»

کوچی‌بی، امور اقتصادی دولت را چنین توصیف کرده است:

تا سال ۹۹۰هـ. ق در ترکیه سالیانه هر نفر ۴۰ تا ۵۰ آقچه جزیه، و هر خانه ۴۰ آقچه به عنوان عوارض به دولت پرداخت می‌کرد، برای هر دو رأس گوسفند نیز یک آقچه رسم غنم دریافت می‌شد. مباشرین در موقع وصول رسوم فوق، از ۲ تا ۵ آقچه به نام «غلامیه» اضافه دریافت می‌کردند و بیش از آن جرأت تجاوز و اخاذی را نداشتند. بدین ترتیب عواید سالیانه خزانه همایون به ۲۴۴ میلیون آقچه (۲۴۴۰ یوک) بالغ می‌شد.

از سال ۹۹۰ هـ. به بعد، عده سربازان مزدور و محلی افزایش یافته و مخارج عموماً بالا رفته است و به همان نسبت به عوارض و تکالیف رعایا افزوده‌اند. در نتیجه فزونی تحمیل و تعدی، اقشار مردم گرفتار فقر و تنگدستی شده و کشور رو به ویرانی نهاده است. در مقابل ۴۰ و ۵۰ آچه جزیه قبلی، امروزه هر نفر ۲۴۰ آچه جزیه، و هر خانه ۳۰۰ آچه عوارض به دولت می‌پردازد، و برای هر رأس گوسفند یک آچه «رسم غنم» تعیین شده است. چند سال است طایفه «آلتی بلوک» به بهانه: تحصیل اموال پادشاهی، دفاتر سلطانی را با تقلب به دست آورده در مسجد سلطان محمد علناً به حراج و مزایده گذارده و به اشخاص متفرقه حواله می‌فروشند. خریداران طماع و کلاش برای مجموع در حدود ۷۰۰، ۸۰۰ آچه از مردم عوارض وصول می‌نمایند.

عوارض گوسفند را دولت ۷ و ۸ آچه تعیین نمود، ولی در آناطولی برای هر رأس گوسفند ۲۰ الی ۳۰ آچه عوارض می‌گیرند. رعیت مظلوم و بی‌پناه به این همه ظلم چگونه می‌تواند طاقت بیاورد. از املاک خاص همایون در گرجستان و گنجه و ایروان و بغداد سالیانه ۴۸,۴۰۰,۰۰۰ آچه عاید خزانه می‌شد. امروزه اوضاع برگشته و درآمدها قطع شده است. قسمت اعظم قراء و قصبات شهرهای مذکور به دست دشمن افتاده و قسمت دیگر با عناوین مختلف به خواص و وزراء انتقال یافته است. بعضی از املاک برخلاف شرع تملیک و وقف شده یا به ویرانه تبدیل گشته است. حالیه به خزانه عامره به زحمت در سال ده میلیون آچه واصل می‌شود. خلاصه اینکه امروزه ظلم و تعدی که به فقرا و رعایا تحمیل می‌شود، در هیچ تاریخ و هیچ کشور و اقلیم پادشاهی دیده نمی‌شود و اعمال نمی‌گردد، آه سرد مظلومان خانمان‌ها خراب می‌کند و اشک چشم دردمندان دنیا را غرقاب فنا می‌سازد. دنیا به کفر پایدار می‌ماند ولی به ظلم قرار نمی‌گیرد. این حرفها از من نیست از گفته‌های علما و مشایخ است.»

کوچی‌بی، در فصل دیگر، چنین اظهار نظر می‌نماید:

از سال ۹۹۰ هـ. به بعد، آنگاه که مناصب و مقامات کشوری و لشکری اکثراً با رشوت به اشخاص نااهل و بی‌تجربه و فرومایه داده شد و زعامت و تیمار از بین رفت، نخست در سال ۱۰۰۴ هـ. در آناطولی اشقیای جلالی ظهور کرده قراء و قصبات شهرهای: قرمان، سیواس، حلب، شام، اورفه دیاربکر، وان، ارزن‌الروم و موصل را غارت کردند و چندین ایالت را ویران ساختند حتی پایتخت قدیم «بورسا» نیز غارت شد. ترکمن‌های بدوی و چادر نشین آناطولی از اطاعت درآمده رعایا را یغما نموده ظلم و تعدی را از حد گذرانیده و چندین دهکده را ویران کردند.

در همین اوضاع آشفته دولت و پریشانی ملت، قزاق‌ها از جانب دریای سیاه تجاوز کردند. سپس شاه عجم پس از گرفتن چندین ایالت، حصن حصین بغداد را هم تصرف کرد و مرقد امام حنفی را ضبط نمود. تاکنون چندین بار بر علیه ایشان لشکر آراسته و سفرها ترتیب داده‌ایم و در این راه بیت‌المال بی‌شمار تلف کرده‌ایم اصلاً مفید واقع نشده حتی نتوانسته‌ایم یک دهکده دو خانواری را از دست ایرانیان بگیریم. با قشون امروزی مقابله با شاه عجم محال است. در این باره پادشاه شخصاً باید اقدام نماید.

رساله کوچی‌بی ۱۲۰ صفحه بزرگ را در برگرفته و مطالب مفید و مفصل دارد. داستان شاه‌عباس را از آن رساله نقل نموده و بدین فصل خاتمه می‌دهد.

کوچی‌بی، چنین می‌نگارد:

شاه عباس شوکت‌التباس در آغاز جلوس، علما و عقلا، امراء و وزراء را فراخواند و در یک نشست همگانی مسائل کشور را مطرح نموده و بیان داشت که: علت عدم موفقیت و نداشتن کفایت و اقتدار ما در مقابل دولت قوی شوکت عثمانی چیست؟ برای دریافت پاسخ، مهلت کوتاهی به اعضای مجلس داد و منتظر اعلام رأی آنان شد. علما و وزراء پس از مطالعه و مشورت، جملگی چنین رأی دادند که: علت پیشرفت و پیروزی دولت عثمانی این است که، در آن دیار

اقتدار امور و اداره کشور به عهده وزیراعظم محول گردیده و کسی حق مداخله در کارهای او ندارد و وزیر مزبور زود به زود عزل و نصب نمی‌شود. ارتش عثمانی از افراد برگزیده و آموزش دیده و پیراسته تشکیل یافته و اشخاص بیگانه را در آن راه نمی‌دهند. رعایا آسوده‌حال و بیت‌المال مالمال بوده، از مردم به جور و ستم یک درهم دریافت نمی‌دارند و مال وقف نمی‌خورند.

شاه عباس پس از دریافت پاسخ مشاوران، جمله را تأیید نموده لباس فاخر و خنجر گرانبها را از تن خود دور کرد، پوشاک ساده پوشید و سلاح معمولی بکار برد. با دولت عثمانی صلح برقرار نموده ضمن سروسامان دادن به مشکل ازبک‌ها، در سراسر کشور فرمان صادر کرد که: هر کس رخت فاخر و گران‌قیمت پوشد و به رعایا و برای ستم و بدرفتاری کند جگرس را درمی‌آورد و خاندانش را بر باد می‌کنم. سپس خان‌ها را گرد آورد و از میان آنان یکی را که اعلی و عاقل و مجرب بود به خانلرخانی برگزید و زمام امور کشور را به دست باکفایت او سپرد. بقیه خان‌ها را به قید حیات سمت خانی داد و بعد از خودشان اولادشان را وارث مقام دانست و در قول خود ثابت‌قدم ماند. حتی پیر بداق‌خان حاکم تبریز را که ۳۰ سال در آن مقام بود عزل نکرد، بعد از آنکه محمدپاشا حاکم وان پیربداق را کشت پسرش را جانشین پدر کرد و هم‌اکنون ولایت تبریز در حکومت نوه پیربداق می‌باشد. همین‌طور امیرگونه خان را ۲۸ سال حاکم ایروان کرد بعد از فوت او حکومت به پسرش رسید. سایر خان‌های ایالات هم بدین منوال بودند. شاه‌عباس با این تدبیرات، پس از مدتی توانست ۱۲,۰۰۰ نفر «قول» برای خودش فراهم آورد و ۴۰,۰۰۰ مرد جنگی هم حاکمان ولایات زیر فرمان داشتند. با این نیروهای وفادار به پیروزی رسید و کشورش را وسعت داد ....<sup>۶</sup>

۱. لوند: درباره لوند به لغت‌نامه دهخدا مراجعه نمایند. کتاب تواریخ آل عثمان نوشته لطفی پاشا به وسیله عالی مدیر کتابخانه موزه آثار عتیقه استانبول تصحیح و تحشیه شده است. در صفحات ۳۵۷، ۴۱۵ و ۴۱۶ کتاب مزبور، درباره لوندها بیشتر از مندرجات لغت‌نامه دهخدا شرح و بسط به قلم آمده است. پروفیسور آق‌داغ نیز ضمن بحث از لوندها و سگبان ها نوشته است: «جوانان از دهات و قصبات به شهرها هجوم آورده در اثر بیکاری و بی‌خانمانی، در خان‌ها و منازل به زشتکاری‌ها و حرامیگری پرداختند و بدین‌جهت فحشا و میگساری و سایر بدآموزیها رواج پیدا کرد.»  
Tarihi Arastirmalari dergisi, eilf IV Sayi: 6-7, "Mustafa Akdag. "genel Gizgileriyle XVII. yuzyil Turkiye Tarihi Ankara, 1966. S ۲۰۴.

سگبان: جوانان روستائی که در مواقع ضروری و فوق‌العاده به رضایت خود خدمت سربازی را می‌پذیرفتند. نقل از لغت نامه پایان رساله کوچی‌پی.

۲. عثمانیان سربازان پیاده را بینی‌چری می‌گفتند و سواره را «آلتی بلوک». که شامل گروه‌های ششگانه زیر بودند: سپاهی، سلحدار، غربای یمین، غربای یسار، علوفچیان یمین، علوفچیان یسار.

۳. demiiiti "Paia Cevabinda: "ya Benimi kaldinsinlar.

۴. Arastirmalari dergisi. Celt II Akday, Mustafa. "Celali isyanlarindan Buyuk Kacgunluk. 1603-1606." Tarih . ۴۹-۱ : Sayi: 2-3, Ankara, 1964. S

۵. صفحه ۳۲ رساله این‌گونه نگارش یافته است: «و حرم همایونا خلاف قانون تورک و یوروک و چینگنه و یهودی و بی دین و بی‌مذهب نیچه کلاش و عیاش شهر اوغلانلاری گیر اولدی ...»

*Historical Site of Mirhadi Hoseini*  
*<http://m-hosseini.ir>*

---

Matbaa. Kutiiphane. Istanbul, .Koci Bey. Risalesi Eseri bulup Tahsiye eden: Ali Kemal Aksut Vakit: gazete .s  
.1939